

## غایت‌شناسی آیات اقتصادی قرآن کریم\*

□ سیدمرتضی هنرمند<sup>۱</sup>

### چکیده

آیات اقتصادی قرآن کریم که موضوع آن‌ها به طور عام ثروت است، همچون آیات دیگر، دارای غایت، غرض و هدفی هستند که مراد جدی خدای متعال را دنبال می‌کند. دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی، غایت زندگی مؤمنانه است. یکی از عرصه‌های مربوط به این زندگی مؤمنانه، شئون اقتصادی است که باید در جهت دستیابی به سعادت شکل گیرد. یکی از منابع موجود برای تحقق چنین سعادت‌تی در بعد اقتصادی، آیات اقتصادی قرآن کریم می‌باشد. فهم و یافتن غایات آیات اقتصادی همچون آیات دیگر در این جهت کمک‌کننده و مایه تسهیل چنین راهی است.

در این مقاله با مراجعه به آیات اقتصادی قرآن و باروش اجتهادی (توصیفی - تحلیلی) و استناد به نصّ آیه و لوازم آن، غایاتی همچون تغییر نگرش اقتصادی، تبیین حقوق اقتصادی، اصول و قواعد اقتصادی و تبیین نظام ارزشی در اقتصاد

اسلامی که آیه اقتصادی به دنبال آن بوده، استخراج و تبیین شده است.  
**واژگان کلیدی:** غایت آیات اقتصادی قرآن کریم، تغییر نگرش اقتصادی، تبیین حقوق اقتصادی، نظام ارزشی اقتصاد اسلامی.

### مقدمه (بیان مسئله، ضرورت و پیشینه)

آیات اقتصادی قرآن کریم به عنوان آیات گویای مناسبات رفتاری (تولید، توزیع و مصرف) در بعد اقتصادی زندگی مؤمنانه در علم تفسیر و اقتصاد اسلامی قابل بحث است. شناخت و بررسی آیاتی که جنبه‌های مختلف اقتصادی زندگی انسان را با موضوع ثروت (کالاها، خدمات و منابع) از حیث چگونگی تولید، توزیع و مصرف عهده‌دارند، گویای این حقیقت است که مفاد این آیات، فقط صرف دستورات دینی که مؤمنان ملزم به انجام و یا ترک آن باشند، نیست؛ بلکه ضروری است که با کشف و تبیین غایت مربوط به مفاد خود آیه، مانند «... كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر/ ۵۹) و همچنین غایت دستوری آیه‌های اقتصادی - یعنی غایت فراتر و از لوازم مفاد آیه، مانند تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی-، مؤمنان و جامعه اسلامی با عمل به چنین آیاتی به این غایات دست یافته و در سایه آن، رشد، تعالی و سعادت دنیوی و اخروی خویش را رقم زنند. البته اهداف و غایات این آیات یک‌دست نیست؛ برخی از این آیات، غایت فعل و فاعل و برخی دیگر غایت دنیوی یا اخروی را دنبال می‌کنند. در باب پیشینه پژوهش در زمینه آیات اقتصادی قرآن کریم می‌توان به مطالبی در تفاسیر ذیل این آیات، کتب مشتمل بر آیات اقتصادی در قالب معجم موضوعی آیات اقتصادی (رجایی، ۱۳۸۲)، بررسی اصول حاکم بر روابط اقتصادی اسلام (رفعتی، ۱۳۷۵)، مجموعه مقالات (عیوضلو، ۱۳۸۷) و... اشاره نمود؛ اما در هیچ کدام از این آثار، به بعد غایت‌شناسی این آیات پرداخته نشده است. از این رو در این مقاله به این مهم پرداخته شده است.

## ۱. واژگان‌شناسی

### ۱.۱. غایت، غرض و منفعت (آثار)

کلمه «غایت» در لغت به معنای پایان و سرانجام کار (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۳/۱۵)،

نتیجه، اثر، هدف و فایده (کرجی، ۱۳۷۵: ۱۹۰) آمده است؛ یعنی به هدف مورد نظر فاعل که معلول را برای آن و به خاطر آن ایجاد می‌کند، غایت و هدف گفته می‌شود (عبودیت و مصباح، ۱۳۸۸: ۵۲). این واژه به عنوان مفهومی فلسفی، عبارت از چیزی است که: «الأجله یکون الشیء»: یعنی چیزی که وجود شیء به خاطر آن است (کرجی، ۱۳۷۵: ۱۹۰). این واژه بر غرض و هدف هم اطلاق شده و به علت غایی موسوم است؛ یعنی آنچه که فاعل به خاطر آن اقدام به عمل می‌کند و در واقع به خواستن فاعل (هدف مطلوب فاعل) که به غایت تعلق گرفته، علت غایی گویند (عبودیت و مصباح، ۱۳۸۸: ۵۲). اما هر گاه آثار و نتایج مترتب بر فعلی، باعث صدور فعل از فاعل شود و فاعل را بر انجام کار برانگیزد، آن آثار و نتایج را غرض آن فعل می‌نامند و غرض در این مفهوم به نیت و مقصود و هدف موسوم است (صلیبا، ۱۳۷۰: ۳۴۶ و ۳۴۸) و بدیهی است که فاعل با آن آثار کمال یابد، یعنی فاعل، فعل را برای رسیدن به آن نتایج انجام می‌دهد؛ در غیر این صورت، آن آثار و نتایج را منفعت می‌نامند. پس غایت، علت فاعلیت فاعل و محرک فاعل برای انجام فعل است، بر خلاف منفعت (کرجی، ۱۳۷۵: ۱۹۰). غایت می‌تواند به نزدیک، متوسط و دور، فعل و فاعل و یا به دنیوی و اخروی تقسیم گردد. حال منظور از غایت در عنوان، هم غایت مفاد آیه و هم غایت دستوری است که اعم از غایات دنیوی و اخروی، نزدیک، متوسط و دور است؛ همچنین شامل غرض، منفعت، آثار و انواع غایت چه «ما إليه الحركة» (غایت فعل؛ آنچه که فعل متوجه آن است و کمال فعل محسوب و به فعل نسبت داده می‌شود) و چه «ما لأجله الحركة» (غایت فاعل؛ اگر غایت به فاعل نسبت داده شود، آنچه که فاعل از انجام فعل می‌خواهد به آن برسد و کمال فعل است) نیز می‌گردد (همان: ۱۹۱).

## ۲-۱. آیات اقتصادی

یکی از معانی اقتصاد در لغت، میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط در هر کاری است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/۳۵۳ و ۳۵۵)؛ از آن نظر که اعتدال در هزینه زندگی، یکی از مصادیق میانه‌روی بوده، کلمه «اقتصاد» درباره آن بسیار استعمال شده است تا آنجا که در به کارگیری عرفی از اقتصاد غالباً همین معنا مقصود بوده است (دفتر همکاری حوزه،

۱۳۷۱: ۳۰). موضوع اقتصاد عبارت است از ثروت (کالا، خدمات و منابع) از حیث چگونگی تولید، توزیع و مصرف آن (همان)؛ از این رو در تعریف اصطلاحی آن آمده که اقتصاد عبارت است از شناخت، ارزیابی و انتخاب روش‌هایی که بشر برای تولید و توزیع کالا و خدمات، از منابع محدود یا غیر آماده به منظور مصرف به کار می‌گیرد (همان). حال با توجه به تعریف اصطلاحی اقتصاد، منظور از آیات اقتصادی قرآن کریم آیاتی است که به روابط حاکم - اعم از روابط تکوینی و یا تشریحی - میان امور مالی و معیشتی مردم از جهت تولید ثروت، توزیع و مصرف آن با آثار و غایات آن، اعم از غایت مربوطه به مفاد آیه یا دستوری، فعل و فاعل، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی مرتب بر آن پرداخته و خط مشی صحیح الهی مربوط به این امور را نشان می‌دهد. از جمله این آیات می‌توان به آیات معاملات، زکات، خمس، ربا، انفاق و صدقات اشاره نمود.

## ۲. اقسام غایت آیات اقتصادی

### ۲-۱. تغییر نگرش در حوزه فعالیت‌های اقتصادی

قرآن کریم نه تنها در زمینه اصول اقتصادی، تعالیم جدیدی عرضه نمود، بلکه طرز تفکر و اندیشه مردم را نسبت به هدف نهایی از فعالیت‌های اقتصادی تغییر و ارتقا داد. قرآن کریم به مردمی که جز هدف مادی نداشته و به چیز جز سود شخصی نمی‌اندیشیدند، برنامه و هدفی غایی یعنی تقرب الی الله را به عنوان پایه نظام ارزشی فعالیت‌های اقتصادی معرفی کرد و به آن ترغیب نمود. البته در کنار این هدف غایی، غایاتی دیگر که زندگی فردی و اجتماعی مردم را در جهت رسیدن به همان هدف غایی سوق دهد، نیز مدنظر قرآن کریم بوده است. یکی از این غایات و اهداف، تغییر نگرش اقتصادی است. نگرش اقتصادی می‌تواند در قالب نگرش مادی یا الهی خود را نشان دهد. به طور مسلم، نگرش مادی در اقتصاد، نتیجه‌ای جز ایجاد فاصله طبقاتی و تبدیل جامعه به دو قشر غنی و فقیر به بار نمی‌آورد. از این رو قرآن کریم برای رفع این معضل، به تغییر نگرش مادی اقتصادی به نگرش الهی دستور می‌دهد تا در راستای آن، هدف غایی

یعنی تقرّب الی الله به عنوان پایه نظام ارزشی فعالیت‌های اقتصادی محقق شود که به چند تغییر نگرش اشاره می‌شود:

## ۱-۱-۲. قسط و عدالت اقتصادی

دو واژه «قسط» و «عدل» در قرآن کریم به معنایی بسیار نزدیک به یکدیگر به کار رفته‌اند. قسط به معنای رساندن چیزی به جایگاه خود و گذاردن حق در محل خویش می‌باشد و این معنا در مقام اجرا و اعمال عدالت در خارج محقق می‌شود (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۲۵۸/۹). واژه عدل به معنای رعایت وسط میان افراط و تفریط است، به گونه‌ای که در آن زیاده و نقصانی نباشد و این همان اعتدال و وسط حقیقی است و بدین مناسبت بر میانه‌روی، مساوات، قسط و... هر یک در جای مناسب خود و با لحاظ قید نیز اطلاق می‌شود (همان: ۵۵/۸).

یکی از تغییر نگرش‌هایی که قرآن کریم در بعد اقتصاد دنبال می‌کند، ایجاد عدالت اقتصادی است. عدالت اقتصادی - که به مفهوم قسط نزدیک است - عبارت است از تساوی امکانات؛ یعنی عدالت در توزیع ثروت، تقسیم عادلانه مواد اولیه طبیعی برای افراد جامعه، برابری کاری که فرد در جامعه انجام می‌دهد با حقی که جامعه می‌پردازد و برابری حق قانونی (مزد) با حق واقعی (سهم) هر کس. عدالت اقتصادی لازمه و جزئی از عدالت اجتماعی است (بناء رضوی، ۱۳۶۷: ۱۲۸). برای ایجاد و تحقق عدالت اقتصادی، به کارگیری عوامل و استفاده از زمینه‌ها لازم است. پس از آنکه عدالت اقتصادی محقق شد، خود زمینه‌ای برای رشد و بالندگی در عرصه‌های دیگر خواهد شد. از این رو، سیر بحث را در دو محور عوامل و اهداف عدالت اقتصادی پی می‌گیریم.

## ۱-۱-۲. عوامل و زمینه‌های عدالت اقتصادی

### یکم. اجتناب از فاصله طبقاتی

﴿مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...﴾ (حشر / ۵۹): ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَافَةَ فُلُوْبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْعَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ...﴾ (توبه / ۶۰).

در این دو آیه و آیات مشابه، سخن از مورد مصارف فیء، صدقات، انفاق و خمس،

احسان مالی، دادن مال، تقسیم ارث می‌باشد؛ یعنی یتیمان، فقرا، مساکین، در راه ماندگان، ورشکستگان و... این افراد به عنوان طبقات ضعیف جامعه از لحاظ اقتصادی، نیاز شدیدی به توجه و کمک مادی از سوی دیگر افراد دارند تا بتوانند به زندگی عادی خویش باز گردند. به طور قطع، وجود چنین افرادی در جامعه به ایجاد فاصله طبقاتی منجر می‌شود که خود عامل از بین رفتن عدالت اقتصادی نیز می‌گردد. از این رو در این آیات به رعایت حال این افراد دستور داده شده تا در سایه آن، چنین فاصله طبقاتی ایجاد نگردد. دلیل و نشانه‌هایی که در ذیل برخی آیات آمده، خود ما را به چنین رهیافتی رهنمون می‌سازد. در یکی از این آیات، عبارت ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾<sup>۱</sup> خود دالّ بر مدعای ماست. این آیه، یک اصل اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می‌کند و آن اینکه جهت‌گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به «مالکیت خصوصی»، برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروت‌ها متمرکز در دست گروهی محدود نشود که پیوسته در میان آن‌ها دست به دست گردد و دیگر طبقات جامعه در محرومیت به سر ببرند. دلیل دیگر، به کار رفتن «لام» در عبارت ﴿لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ﴾ است که افاده ملکیت - به معنای اختصاص در تصرف - می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱/۹) و بر این امر دلالت می‌کند که وجود طبقه ضعیف و غنی به لحاظ اقتصادی، منجر به ایجاد فاصله طبقاتی در جامعه و دیگر تبعات آن می‌شود. از این رو در اسلام به عنوان یک آیین جامع که تمام نیازمندی‌های مادی و معنوی در آن پیش‌بینی شده است، از همان عصر پیامبر با تأسیس حکومت، توجه خاصی به حمایت از محرومان و مبارزه با فاصله طبقاتی به عنوان مؤلفه‌های تحقق عدالت شده است.

### دوم. اعتدال در انفاق (اجتناب از افراط و تفریط)

در آیه ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره/ ۱۹۵)، تهلکه به معنای هلاکت است و هلاکت به معنای آن راهی است که انسان نمی‌داند کجاست یا به کجا منتهی می‌شود. مراد از جمله ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ به قرینه آیات قبل، انفاق برای اقامه جنگ در راه خداست. از سویی جمله ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ

۱. تا میان توانگران شما دست به دست نگردد.

إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ مطلق بوده و در نتیجه نهی در آن، نهی از تمامی رفتارهای افراطی و تفریطی است. منظور از احسان در جمله ﴿وَأَحْسِنُوا﴾ این است که هر عملی که انجام می‌دهید، خوب انجام دهید (همان: ۶۴/۲). همچنین در آیه ﴿وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ... وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ (اسراء/ ۲۶ و ۲۹)، دست به گردن بستن کنایه از خودداری از بخشش، و بسط ید کنایه از بذل و بخشش می‌باشد. جمله ﴿فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ فرع جمله ﴿وَلَا تَبْسُطْهَا...﴾ است و کلمه «محسوراً» از ماده «حسر» به معنای انقطاع و یا عریان شدن است و در این آیه، این معنا را می‌رساند که در انفاق، دست خویش را تا به آخر مگشای و بیش از حد دست و دلباز نباش که ممکن است روزی زانوی غم بغل کرده و دست از همه جا بریده شود و دیگر نتوانی خود را در اجتماع ظاهر سازی و با مردم معاشرت کنی (همان: ۸۳/۱۳). در آیه ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان / ۶۷)، کلمه انفاق به معنای بذل مال و صرف آن در رفع حوائج خویشتن و یا دیگران است و «اسراف در انفاق» به معنای زیاده‌روی و تجاوز از حدی است که رعایت آن سزاوار و پسندیده است، در مقابل «قتر» به معنای کمتر انفاق کردن است. در عبارت ﴿وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾، کلمه «قوام» به معنای حد وسط و اعتدال است و معنایش این است که بندگان انفاق می‌کنند و انفاقشان همواره در حد وسط و میان اسراف و إقتار است. پس صدر آیه، دو طرف افراط و تفریط در انفاق را نفی، و ذیل آیه، حد وسط در آن را اثبات نموده است (همان: ۲۴/۱۵). حال از جمع میان آیات فوق، یعنی امر به انفاق، اطلاق نهی از القاء در تهلکه، اجتناب از افراط و تفریط در انفاق، و اثبات حد وسط آن می‌توان نتیجه گرفت که انفاق به عنوان یک فعالیت اقتصادی در جامعه اسلامی و تکلیف اجتماعی هر فرد مسلمان، می‌تواند زمینه‌ساز عدالت اقتصادی گردد.

سوم. کتابت وام، شاهد گرفتن بر آن و رعایت تقوای الهی، ضامن اجرای عدالت

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ بِالْعَدْلِ... فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ

إِحْدَاهُمَا الْآخَرَى... وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا... وَاتَّقُوا اللَّهَ... وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿بقره / ۲۸۲﴾.

در این آیه، واژه «بالعدل؛ به عدالت رفتار کردن» دو بار به کار رفته است: ۱. ﴿وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾، ۲. ﴿فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ لِیُّهُ بِالْعَدْلِ﴾. عدالت در دو عبارت فوق، وصفی برای کتابت و املاء است؛ یعنی نوشتن و املاء دقیق اسناد معامله توسط کاتب یا ولی باید از روی عدالت باشد. ولی از آن معلوم می‌شود که باید نویسنده و املاکنده نیز عادل باشند تا نوشتن و املایشان از روی عدالت صورت گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸۴/۲). از جمله ﴿وَاسْتَشْهِدُوا... مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾ نیز مسئله عادل بودن و مورد اعتماد و اطمینان بودن شهود استفاده می‌شود که در روایات اسلامی نیز به طور گسترده به آن اشاره شده است (همان: ۳۸۶/۲). واژه «أَقْسَطُ» به معنای عادلانه‌تر نیز یک بار به کار رفته است (رعایت عدالت اقتصادی): ﴿ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾. در واقع این جمله، اشاره به فلسفه احکام مذکور در آیه دارد؛ یعنی تنظیم اسناد و دقت در آن، از یک سو ضامن اجرای عدالت، و از سوی دیگر، موجب تقویت و اطمینان شهود به هنگام ادای شهادت، و از سوی سوم مانع ایجاد بدبینی در میان افراد جامعه می‌شود (همان: ۳۸۸/۲). منظور از ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ هم این است که مسلمانان از خدا بترسند و اوامر و نواهی ذکر شده در این آیه را به کار ببندند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۳۵/۲). مجموع این موارد، به طور کلی حاکی از دقت اسلام درباره مسائل حقوق، نحوه تنظیم اسناد تجاری و ضرورت حفظ حقوق افراد و در نهایت حاکی از زمینه‌چینی در جهت تحقق غایتی به نام عدالت اقتصادی است.

**چهارم. تحقق عدالت در پرتو اختلاف سهم الارث**

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ... أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُم أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا... إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ... وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ۝ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (نساء / ۱۲-۱۳).



در این آیات، به نقل و انتقال اموال میت و میزان ارث هر یک از بازماندگان اعم از فرزندان، والدین، همسر، خواهر و برادر میت با توجه به جایگاه و طبقه هر یک از آنان اشاره شده است که نشان‌دهنده توجه اسلام به خویشاوندان میت در میزان بهره‌گیری از مواهب مادی و اقتصادی از نزدیک‌تر به دورتر است؛ به گونه‌ای که با وجود حتی یک نفر از یک طبقه متقدم، افراد طبقه بعدی از این بهره محروم می‌باشند. از سویی دیگر، چنین تقسیمی حاکی از رعایت عدالت اقتصادی در تقسیم اموال میت - بر اساس تعریف لغوی و اصطلاحی قسط و عدل - است؛ چرا که بر اساس قسط و عدل و اصل اولویت که از آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» استفاده می‌شود، میزان بهره‌گیری خویشاوندان میت بر اساس طبقه خویش، گذاردن حق (یعنی مالک شدن اموالی که به ظاهر بی‌مالک شده) در جای خویش (وَرَاث) محسوب می‌شود و اختصاص این اموال به دیگران، خروج از عدالت تلقی می‌گردد. یکی دیگر از غایت‌های مورد نظر آیه با توجه به جمله «أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا» این است که اختلاف سهام - که خود از عوامل مهم در تحقق عدالت اقتصادی در باب تقسیم ارث است - طبق آثار رحم و اختلاف درجه‌ای که عواطف انسانی نسبت به ارحام دارد، تنظیم شده است؛ به گونه‌ای که به لحاظ تکوینی، شدت اتصال عاطفی طبقه متقدم نسبت به طبقه متأخر با میت و برعکس، از شدیدتر به ضعیف‌تر می‌باشد. از این رو کسانی که به نسبت، رابطه عاطفی شدیدتری با میت دارند، از سهم بیشتری برخوردارند؛ یعنی بر اساس این عبارت که «آباء» بر «ابناء» مقدم شده، ارتباط عاطفی پدر با فرزند بیشتر از ارتباط عاطفی فرزند با پدر است و بر این اساس، طبقه پدران باید بیشتر از فرزندان ارث ببرند (همان: ۲۱۰/۴).

### پنجم. اجتناب از محرّمات اقتصادی همچون رباخواری

کلمه «ربا» در مجموع، هفت مرتبه در قرآن تکرار شده و پنج آیه را به خود اختصاص داده است (بقره/ ۲۷۵-۲۷۶ و ۲۷۸؛ آل عمران/ ۱۳۰؛ نساء/ ۱۶۱). «ربا» به معنای زیاد شدن است و به آنچه از اصل سرمایه زیاد می‌آید، ربا گفته می‌شود (طوسی، ۱۳۷۹: ۳۳۹/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۲۰۴/۲؛ رجایی، ۱۳۸۲: ۱۵۹).

«أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ هُوَ الْإِتِّفَاحُ مَعَ زِيَادَةٍ بِمَعْنَى أَنْ يَنْتَفِخَ شَيْءٌ فِي ذَاتِهِ ثُمَّ يَتَحَصَّلُ لَهُ فَضْلٌ وَزِيَادَةٌ» (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۳۵/۴)؛ ریشه این ماده باد شدن و برآمدن است؛ یعنی چیزی در درونش بزرگ شود و افزایش یابد.

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/ ۲۷۵). کلمه «خبط» به معنای کج و معوج راه رفتن (کنایه از عدم تعادل و حالتی خارج از حالت عادی و سالم) به رباخوار نسبت داده شده است؛ چرا که وی میان معامله مشروع یعنی خرید و فروش و معامله نامشروع یعنی ربا فرقی نمی‌بیند و می‌گوید: ﴿إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا﴾. این جمله خود گویای آن است که ربا منجر به اختلال سلامت و تعادل فرد رباخوار در باب امور اقتصادی شده و این اختلال از فرد رباخوار - به عنوان یک عامل فعال در اقتصاد جامعه - به اختلال در موازنه ثروت - به عنوان یکی از عناصر تحقق عدالت اقتصادی - در جامعه منجر می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/ ۴۱۰-۴۱۲). از این رو، پذیرش موعظه الهی و دست کشیدن از رباخواری می‌تواند خود زمینه‌ای برای رسیدن به تعادل در اقتصاد و عدالت اقتصادی باشد: ﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ﴾. دلیل مطلب فوق را می‌توان از ادامه آیه ربا به دست آورد: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾ (بقره/ ۲۷۶). واژه «محق» به معنای نقصان پی در پی است؛ به طوری که آن چیزی که محق می‌شود، تدریجاً فانی می‌شود و در مقابل، کلمه «ارباء» به معنای نمو و رو به زیادت نهادن است. در آیه شریفه، «ارباء صدقات» و «محق ربا» مقابل هم قرار داده شده و هر دو مطلق بوده و شامل فنا و رشد دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی و... و از جمله مصادیق بارز آن، تحقق عدالت اقتصادی می‌شود. از طرفی نمو صدقات، لازمه قهری و جدانشدنی آن است؛ زیرا صدقات باعث جلب محبت، حسن تفاهم، جذب قلوب، گسترش امنیت، اتحاد و همرنگی و ایجاد فرهنگ تعاون گردیده و از غصب، دزدی، افساد و اختلاس باز می‌دارد و نتیجه قهری چنین وضعی، ازدیاد ثروت و رشد آن است. از طرف دیگر به قرینه مقابله، ربا منجر به کاهش مال و فنای تدریجی آن می‌گردد؛ زیرا ربا باعث ایجاد قساوت قلب، خسارت، دشمنی، سوءظن،

سلب امنیت و مصونیت، تفرقه و اختلاف می‌شود. علت این امر آن است که صدقه و ربا هر دو با زندگی طبقه محروم ارتباط داشته و این طبقه از سر اضطرار به ربا تن می‌دهند. اگر مشکلاتشان با کمک‌های بلاعوض (صدقات) برطرف شود، احساس رضایتشان تحریک می‌شود تا با احسان و حسن نیت خود، آن احسان را تلافی کنند و اگر مشکل این طبقه با ربا برطرف شود، منجر به ایجاد عقده و خواسته‌های ارضانگشته می‌گردد. از این رو، ربا کسانی را که زخم‌خورده آن هستند تحریک می‌کند تا از هر راه و وسیله ممکن، چه با زبان و چه با عمل، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، از رباخواران انتقام بگیرند. نتایج و پیامدهای صدقه و ربا در حوزه‌ها و جهات مختلف، از مؤلفه‌های تحقق یا عدم تحقق عدالت اقتصادی است که آیه مزبور با کوتاه‌ترین بیان بدان اشاره کرده است (همان: ۴۲۱-۴۱۸/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۷۱/۲). در گام بعد، قرآن کریم برای تحقق عدالت اقتصادی مزبور و تأکید بر این نکته که رباخواری ظلم و ستم بر خود و دیگران است، دستور می‌دهد که از گرفتن ربا خودداری نمایید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/۲۷۸) و باز به این مرحله بسنده نکرده و در آیه بعد، لحن سخن را تغییر داده و پس از اندرزهایی که در آیات پیشین گذشت، با شدت با رباخواران برخورد کرده، هشدار می‌دهد که اگر به کار خود همچنان ادامه دهند و در برابر حق و عدالت تسلیم نشوند و به مکیدن خون مردم محروم مشغول باشند، پیامبر اسلام ناچار است با توسل به جنگ و زور، ناقضان حقوق مردم و عدالت اجتماعی را قلع و قمع نماید: ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۷۹). اما اگر از این کار دست برداشته و توبه نمایند، همان عدالت اجتماعی نیز شامل خود رباخواران شده و اصل سرمایه رباخواران که در دست مردم است، به آن‌ها بازگردانده می‌شود و با این عمل، دو نتیجه مهم حاصل می‌شود: ۱- بر رباخوار ظلم و ستمی وارد نمی‌شود؛ زیرا اصل سرمایه او امضا شده و به وی بازگردانده می‌شود؛ ۲- مردم و محرومان مورد ظلم و ستم واقع نمی‌شوند و این همان تحقق عدالت اجتماعی در بعد اقتصادی است: ﴿وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۷۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۲۳-۴۲۵/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۷۵-۳۷۶/۲).

## ۲-۱-۲. هدف عدالت اقتصادی، سعادت و امنیت اجتماعی

﴿أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾ (رحمن / ۸-۹) و ﴿فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (اعراف / ۸۵). خداوند در این آیه، ابتدا به دو توصیه اقتصادی - امر به ایفاء کیل و سپس نهی از بخش اشیاء مردم که همان اداء حق پیمانانه و وزن و عدم کم‌فروشی و رعایت عدالت در سنجش است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۹۷) - اشاره نموده و سپس جمله ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ را پس از آن ذکر می‌نماید که با توجه به سیاق، نوعی ارتباط غایی با آن فهمیده می‌شود و آن اینکه گرچه افساد در زمین اطلاق دارد، اما به قرینه پیوستگی میان جملات این آیه و سیاق آن، مقصود از فساد، خصوص آن گناہانی است که باعث سلب امنیت در اموال و تجارتی است که از ناحیه رعایت نکردن توصیه مذکور ایجاد می‌شود. از طرف دیگر می‌گوید: ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ یعنی وفای به کیل و وزن و بر هم نزدن نظم جامعه در امور اقتصادی برای شما بهتر است و سعادت دنیای شما را بهتر تأمین می‌کند، زیرا زندگی اجتماعی انسان وقتی قابل دوام است که امنیت حکم فرما بوده و مردم در معاملات به یکدیگر خیانت نکنند. خیر بودن دستورات اقتصادی، ناظر به فواید و آثار دنیوی و اخروی است و آثار مثبت این گونه دستورات، تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی و احساس امنیت جامعه در روابط اقتصادی است. از این رو، غایت رعایت اداء حق پیمانانه و وزن و عدم کم‌فروشی، سعادت (خیر) و امنیت (عدم فساد) جامعه خواهد بود (همان: ۱۸۷/۸).

## ۲-۲. تبیین حقوق اقتصادی

قرآن کریم با در نظر گرفتن مصالح جامعه و استفاده مشروع از امکانات اقتصادی، حدود و شرایطی را برای فعالیت‌های اقتصادی و کار تعیین کرده و چارچوب و مقررات ازدیاد ثروت، تولید و مصرف را برای مسلمانان روشن ساخته است. تبیین حقوق اقتصادی فرد و جامعه با در نظر گرفتن مصالح آنان، یکی از غایات آیات اقتصادی است که موارد زیر در صدد بیان چنین غایتی می‌باشند.

## ۱-۲-۲. انفال و فیء

منابع طبیعی از قبیل جنگل ها، نزارها، معادن، کوه ها، آب ها، زمین های بی صاحب، اراضی موات و بایر انفال شمرده می شوند. سرزمین هایی که دولت اسلامی بدون جنگ از کفار گرفته است، فیء نامیده می شود. ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...﴾ (انفال / ۱)؛ ﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ...﴾ ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...﴾ (حشر / ۶-۷).  
حق مالکیت انفال و فیء - به عنوان نوعی درآمد، ثروت و ابزار فعالیت اقتصادی-، طبق آیه مزبور از آن خدا و رسول، ذی القربی، یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان می باشد و حکومت اسلامی موظف به سرپرستی از آن و صرف منافع آن در مصارف معین است و این معنا، تبیین حقوق اقتصادی فرد و جامعه با در نظر گرفتن مصالح آنان به عنوان یکی از غایات آیات اقتصادی است.

## ۲-۲-۲. خمس و زکات

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (انفال / ۴۱). گرچه آیات قبل و بعد از این آیه، در زمینه جهاد وارد شده است و همین موضوع قرینه می شود که آیه غنیمت نیز اشاره به غنائم جنگی باشد، اما شأن نزول و سیاق، عمومیت آیه را تخصیص نمی زنند و به عبارت روشن تر هیچ مانعی ندارد که مفهوم آیه، یک معنای کلی و عمومی باشد و در عین حال مورد نزول آیه، غنائم جنگی که یکی از موارد این حکم کلی است، باشد و این گونه احکام در قرآن و سنت فراوان است؛ یعنی حکم کلی است و مصداق آن جزئی است و از ظاهر آیه برمی آید که تشریح حق خمس برای افراد مشخص در آن، مانند سایر تشریحات قرآنی ابدی و دائمی است (همان: ۹۰/۹). اما از جهتی دیگر، این آیه از آیاتی است که شائبه تبعیض و ناسازگاری با روح حقوق عدالت اقتصادی اسلام دارد؛ زیرا طبق روایات، خمس به یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان بنی هاشم اختصاص دارد، اما با اندک تأملی روشن می شود که این حکم نه تنها تبعیض نبوده و ناسازگاری با روح حقوق عدالت اقتصادی

اسلام ندارد، بلکه در جهت تحقق حقوق و عدالت اقتصادی است که با توضیحات زیر روشن می‌گردد:

۱- نیمی از خمس که مربوط به سادات و بنی‌هاشم است، منحصرأً باید به نیازمندان آنان داده شود؛ آن هم به اندازه احتیاجات یک سال و نه بیشتر. بنابراین از کارافتادگان، بیماران، ایتام و یا هر کسی که به علتی در بن‌بست اقتصادی قرار گرفته، می‌توانند از آن استفاده کنند. ۲- مستمندان و نیازمندان سادات و بنی‌هاشم، حق استفاده از زکات را نداشته و به جای آن می‌توانند تنها از همین قسمت خمس استفاده نمایند. ۳- اگر سهم سادات که نیمی از خمس است، از نیازمندی سادات موجود بیشتر باشد، باید آن را به بیت‌المال واریز و در مصارف دیگر مصرف نمود؛ همان طور که اگر سهم سادات به اندازه کافی نباشد، باید از بیت‌المال و یا سهم زکات به آن‌ها داد.

با توجه به جهات سه‌گانه فوق روشن می‌شود که در حقیقت هیچ‌گونه تفاوتی از نظر مادی میان سادات و غیر سادات گذارده نشده است. نیازمندان غیر سادات می‌توانند مخارج سال خود را از محل زکات تأمین نمایند، ولی از خمس محروم‌اند و نیازمندان سادات تنها می‌توانند از محل خمس استفاده کنند، اما حق استفاده از زکات را ندارند. در حقیقت دو صندوق در اینجا وجود دارد؛ صندوق خمس و صندوق زکات، و هر کدام از این دو دسته، تنها حق دارند که از یکی از این دو صندوق، آن هم به اندازه مساوی یعنی به اندازه نیازمندی یک سال استفاده کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷۴/۷-۱۸۲). یکی دیگر از آیات که مبین حقوق اقتصادی است، آیه مصارف صدقات است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَّاتِ لُؤْلُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه / ۶۰). شکی نیست که هر جامعه‌ای دارای افراد از کار افتاده، بیمار، یتیم بی سرپرست، معلول و... می‌باشد که باید مورد حمایت قرار گیرند. با توجه به اینکه اسلام به عنوان یک آیین جامع که تمام نیازمندی‌های مادی و معنوی در آن پیش‌بینی شده، پا به عرصه ظهور گذاشت و از همان عصر پیامبر با تأسیس حکومت همراه بود و توجه خاصی به حمایت از حقوق محرومان و مبارزه با فاصله طبقاتی به عنوان مؤلفه‌های تحقق حقوق اقتصادی داشت، نقش صدقات (زکات) در آن بسیار حائز اهمیت است.

## ۲-۳. اصول و قواعد اقتصادی

برخی از آیات اقتصادی قرآن، حاکی از یک اصل و یا قاعده در روابط حاکم بر امور اقتصادی می‌باشند. دقت در این اصول یا قواعد، خود نشان از بیان غایتی فراتر از مفاد آیه دارد و آن غایت، تبیین حقوق اقتصادی فرد و جامعه با در نظر گرفتن مصالح آنان می‌باشد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

### ۲-۳-۱. اجتناب از اسراف

«اسراف»، صرف مال در راه‌های غیر ضروری و تجاوز از اعتدال متعارف در تولید، توزیع و مصرف کالا یا خدمات است: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (اعراف / ۳۱). حتی اسراف در انفاق نیز نکوهیده شمرده شده و رعایت اعتدال در آن امری پسندیده است: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ (اسراء / ۲۹) و ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان / ۶۷)؛ چرا که اسراف در انفاق نوعی خروج از اعتدال و در برخی موارد، از مصادیق «خود را به دست خود به هلاکت انداختن» محسوب می‌شود که طبق صریح آیه ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره / ۱۹۵) از آن نهی شده است. دستور به اجتناب از اسراف، اصل و قاعده‌ای است که در جهت رعایت حقوق اقتصادی خود و دیگران در سه بخش تولید، توزیع و مصرف کالا یا خدمات بسیار کارآمد می‌باشد.

### ۲-۳-۲. اجتناب از کم‌فروشی

«کم‌فروشی» (تطفیف) و نقص در کیل و وزن، از عادات زشت مردم پیش اسلام بوده و از آن نهی و به رعایت عدالت در وزن و مکیال سفارش شده است: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ۝ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۝ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ (مطففین / ۳-۱)؛ ﴿وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾ (رحمن / ۹)؛ ﴿فَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...﴾ (اعراف / ۸۵). کم‌فروشی نوعی خیانت در حقوق اقتصادی افراد جامعه محسوب می‌شود و در مقابل، ایفاء کیل نوعی رعایت حقوق اقتصادی دیگران و عاملی در جهت افزایش امنیت معاملات و اعتبار بازارهای اسلامی محسوب گردیده و رونق اقتصادی را به همراه خواهد داشت.

## ۲-۳-۲. تصرفات نابجا

تصرفات نابجا، خود را در قالب اکل مال به باطل و احتکار نشان می‌دهد. «اکل مال به باطل»، تصرف مطلق در مال از طریق نامشروع می‌باشد. «احتکار»، حبس و نگهداری مقادیر قابل اعتنا از کالاهای مورد نیاز جامعه به منظور ترقی قیمت، گران‌تر شدن آن و دریافت سود بیشتر می‌باشد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...﴾ (نساء / ۲۹) و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيُصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (توبه / ۳۴). بنا بر آیه اخیر، انباشت طلا و نقره (کنز ذهب و فضّه) و به جریان نینداختن آن در جهت مصالح خود و جامعه (انفاق در راه خدا) نیز نوعی احتکار محسوب گردیده و برای آن وعده عذاب دردناک داده شده است. اجتناب از «اکل مال به باطل» و احتکار کالا یا ثروت، فراتر از مفاد آیه، ارتباط مستقیمی با حقوق اقتصادی مربوط به افراد جامعه دارد. تصرف در اموال مردم بدون رضایت آنان و احتکار کالا یا کنز، منجر به از هم پاشیدگی نظام صحیح اقتصادی گردیده و آن را مختل می‌سازد. در نتیجه، پایبندی به این اصل و قاعده، ضامن امنیت و سلامت نظام اقتصادی بوده و حقوق اقتصادی افراد ضایع نمی‌گردد و این غایت آیه به‌شمار می‌رود.

## ۲-۴. تبیین نظام ارزشی اقتصاد اسلامی

ارزش‌ها معیارهایی هستند که به گونه‌های مختلف، فعالیت‌های مداوم انسانی را رهبری نموده و اساس تصمیم‌سازی عقل و موجب نگهداری و افزایش احترام به نفس می‌باشند. اقتصاد اسلامی از این ارزش‌ها خالی نبوده و اصول و ضوابط خاص خود را دارد. در این راستا، برخی از آیات اقتصادی قرآن در جهت بیان ارزش‌ها گام برمی‌دارند و غایت آن محسوب می‌گردند.

### ۲-۴-۱. توجه به اصول و ارزش‌های اعتقادی

یکی از غایات آیات اقتصادی قرآن کریم، تذکر و پیوند دادن فعالیت‌های اقتصادی انسان با حوزه اصول و ارزش‌های اعتقادی اوست تا در سایه توجه به اصول اعتقادی،



فعالیت‌های اقتصادی وی نیز رنگ و بوی انسانی - الهی به خود بگیرد که به چند مورد از این اصول و ارزش‌های اعتقادی اشاره می‌شود:

#### ۴-۱-۱. توحید و صفات الهی

مبنا و اساس همه امور در اسلام، توحید است. از این رو در آیات اقتصادی نیز بر پیوند فعالیت‌های اقتصادی انسان‌ها با انگیزه و اعتقاد به توحید و توجه به صفات الهی از جمله علم الهی به انفاق و رازقیت او، در جهت تحقق عدالت اقتصادی با رنگ توحیدی تأکید شده است که در واقع می‌توان آن را غایت این دسته از آیات اقتصادی به شمار آورد.

#### آیات انفاق

﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره/ ۱۹۵)؛ ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَمْنًا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/ ۲۶۲)؛ ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (بقره/ ۳)؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ...﴾ (بقره/ ۲۶۴)؛ ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...﴾ (بقره/ ۲۶۵)؛ ﴿وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ...﴾ (بقره/ ۲۷۲)؛ ﴿فَلِأَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِن كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (توبه/ ۵۳)؛ ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَّلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ... وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ﴾ (توبه/ ۵۴)؛ ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ...﴾ (بقره/ ۲۷۰)؛ ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (سبا/ ۳۹)؛ ﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه/ ۹۹).

در این دسته از آیات، بر انفاق «فی سبیل الله، ابتغاء مرضات الله، ابتغاء وجه الله»، یعنی در راه خدا و برای رضای او به عنوان توجه به اصل و ارزشی به نام توحید و انفاق با توجه به صفات الهی همچون «هو خیر الرازقین، سیدخلهم الله فی رحمته، إن الله غفور رحیم»، یعنی صفات رازقیت، رحمت و غفران الهی تأکید شده است. از این قیود در کنار این عمل اقتصادی به خوبی برمی‌آید که غایت و انگیزه انفاق (غایت فعل

و فاعل) باید الهی و صحیح بوده و انفاق کنندگان باید از اغراض نادرست مانند ریا: ﴿كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ﴾، منت گذاری: ﴿لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا﴾ و ﴿لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ﴾، اذیت: ﴿وَلَا أَدَى﴾، فسق: ﴿لَنْ يُقْبَلَ مِنْكُمْ إِنْكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾، کفر: ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ﴾، کراهت و تنفر: ﴿وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ﴾ و... در این کار اقتصادی پرهیز نمایند. از طرف دیگر، انفاق کنندگان باید توجه داشته باشند که انفاق، موجب جلب رزق، رحمت و آمرزش الهی است.

دسته‌ای دیگر از آیات انفاق، به مبحث قرض اختصاص دارند: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...﴾ (بقره/ ۲۴۵) و ﴿إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ (حدید/ ۱۸). این آیات نیز به توحید پیوند داده شده و قرض دادن به دیگران را قرض دادن به خدای متعال معرفی نموده‌اند. شاید قرض دادن به خداوند در ابتدا تعبیری نامأنوس به نظر بیاید؛ اما با کمی دقت درمی‌یابیم که غایت چنین آیاتی این است که این عمل رنگ توحیدی به خود گرفته و افراد را به چنین کاری ترغیب نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۴/۲). از طرفی این آیات به قرض دهندگان گوشزد می‌کنند که اگر نیت شما غیر از توحید باشد، عمل شما دوامی نداشته و فانی می‌گردد؛ پس بهتر است که غایت عمل خویش را خدای متعال قرار داده و به او قرض دهید تا عمل شما جاودانه گردد: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ (نحل/ ۹۶). از آنجا که قرض ممکن است به اغراض مختلفی صورت پذیرد، چنین آیاتی در صدد بیان ارزش‌های حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی از جمله قرض و جهت‌دهی به آن می‌باشند.

#### ۲-۴-۲. معاد

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ...﴾ (بقره/ ۲۵۴)؛ ﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ...﴾ (آل عمران/ ۱۱۷).

توجه به معاد و صفات الهی در انفاق، از عوامل سازنده و شکل‌دهنده ارزش‌ها در نظام اقتصادی است. نقش معاد به عنوان ضامن کنترل‌کننده اعمال و رفتارهای اقتصادی در تشویق انسان‌ها به عمل صالح و دوری از رفتارهای ضد ارزشی در این

آیات به عنوان غایت، خود را به نحو بارزی نشان می‌دهد. در آیه اول، کاربرد شکل امری فعل انفاق: ﴿انْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾ و از دست ندادن فرصت و اختصاص انفاق به عنوان کار اقتصادی مختص به این دنیا و نه آخرت: ﴿مَنْ قَبْلُ أَنْ يَأْتِيَّ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ﴾، ارتباط انفاق را به عنوان امری اقتصادی با معاد به خوبی روشن می‌کند. در آیه دوم، مقید شدن انفاق به قید زندگی دنیوی، گویای این مطلب است که آنان از خانه آخرت بریده‌اند و انفاقشان هیچ ارتباطی به حیات آخرت ندارد؛ از این رو انفاقشان هیچ نتیجه‌ای برای آنان نخواهد داشت و محکوم به نابودی است: ﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... فَأَهْلِكْتَهُ﴾ (همان: ۳۸۶/۳).

## ۲-۴-۲. توجه به ارزش‌های اخلاقی

برخی از غایات آیات اقتصادی قرآن کریم، بیان ارزش‌های اخلاقی در امور اقتصادی است. از این آیات به خوبی برمی‌آید که تلطیف فضای امور اقتصادی، فقط با تخلق به ارزش‌های اخلاقی میسر است که بدان اشاره می‌شود:

### ۱-۲-۴-۲. تطهیر و تزکیه نفس و دریافت رحمت و آرامش

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ...﴾ (توبه/۱۰۳). خداوند در این آیه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که از اموال مسلمانان زکات دریافت کند و در قبال دریافت زکات، در حق آنان دعا نماید که خداوند به واسطه این زکات، آن‌ها را پاک و اموالشان را پربرکت نموده و مایه آرامش روح و روان آنان گردد. به عبارت دیگر، ﴿تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ﴾ وصف صدقه نیست تا غایت خود صدقه محسوب گردد؛ بلکه خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که به واسطه دریافت زکات، مردم را پاک نماید: ﴿تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾. در نتیجه غایت پرداخت زکات، تطهیر و تزکیه نفس زکات‌دهندگان و رسیدن به آرامش و سکونت دل و جان توسط پیامبر و دعای ایشان به شمار می‌رود (همان: ۳۷۷/۹).

### ۲-۲-۴-۲. استواری شهادت و رفع تهمت، شک و بدبینی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ... وَأَقْسَمُوا لِلشَّهَادَةِ وَأَدِّئُوا أَلَا

تَرْتَابُوا» (بقره / ۲۸۲). تنظیم اسناد معامله و دقت در آن به عنوان جزئی از فعالیت‌های اقتصادی، موجب تقویت و اطمینان شهود به هنگام ادای شهادت: «أَقُومُ لِلشَّهَادَةِ» و از سوی دیگر مانع ایجاد بدبینی: «أَدْنَى الْأَتْرَابُوا» در میان افراد جامعه می‌شود.

#### ۲-۴-۳. رشد و سقوط اخلاق

«يَمَحِقُ اللَّهُ الرَّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (بقره / ۲۷۶). در این آیه، وصف «محق و نابودی تدریجی» و «رشد و زیادی»، لازمه قهری و وصف و غایت مستقیم مال ربوی و صدقات توسط خداوند است؛ یعنی ربا هرچند که نامش ربا (زیادی) است، لیکن از بین رفتنی است و صدقه هرچند که نامش را زیادی نگذاشته باشند، زیادشدنی است و لذا وصف ربا را از ربا گرفته و به صدقه می‌دهد و ربا را به وصفی که ضد اسم اوست، توصیف می‌کند؛ اما به طور غیرمستقیم، به وصف و غایتی اخلاقی به نام «رشد و سقوط اخلاق» نیز اشاره می‌کند. علت این امر از پایان آیه مذکور روشن می‌گردد: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ». رباخوار در این فراز به «کفار» (بسیار کفران‌کننده) و «اثیم» (بسیار گنه‌کار) متصف شده است. این دو وصف به‌طور واضح گویای این مطلب است که رباخوار با عمل خویش، مرتکب کفر و گناهان بسیاری همچون حرکت بر خلاف فطرت الهی، نادیده گرفتن حدود الهی در باب معاملات، غضب، طمع و حرص نسبت به اموال مردم، قساوت قلب و از بین بردن فضایل و ارزش‌های اخلاقی در خود و مردم می‌شود که می‌توان آن را به سقوط در ارزش‌های اخلاقی به جای رشد در آن تعبیر نمود (همان: ۴۱۸/۲-۴۲۲).

### نتیجه‌گیری

۱. آنچه از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود این است که دستیابی به زندگی شایسته و سالم در گرو بهره‌گیری از معارف آسمانی، تفکر و تعقل است. انسان خطوط کلی هدایت را از وحی گرفته و با همین قوه تفکر، تجارب شخصی خویش را افزایش می‌دهد.

۲. امور اقتصادی، بخشی از زندگی انسان را به خود اختصاص داده و سامان‌بخشی

بدان نیز برای رسیدن به زندگی شایسته بسیار مهم است. برای دستیابی به اصول اساسی در این بخش، رجوع به خالق انسان از طریق وحی امری ضروری به نظر می‌رسد. علت این امر، محدودیت دانش انسان در کشف سعادت واقعی خویش است و بحران‌های موجود اقتصادی، خود شاهی بر این مطلب می‌باشد.

۳. آیات اقتصادی قرآن کریم فراتر از مفاد آیات، مشتمل بر غایت، غرض و منفعت (آثار) می‌باشند. برخی از این آیات در صدد بیان تجلّی توحید در اقتصاد بوده و بیانگر آن هستند که تمام هستی از جمله انسان، منابع و ابزارهای تولید و بلکه فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی انسان در فرایند شکل‌گیری، همگی مخلوق خدایند. بعضی دیگر از آیات، از نقش توجه به معاد در اقتصاد و آثار بازدارندگی آن در عرصه فعالیت‌های اقتصادی انسان و سوق و تشویق وی به سلامت و رشد اقتصاد در جهت حفظ کرامت انسانی سخن می‌گویند. برخی دیگر، به رعایت عدالت در تمام مراحل اقتصادی (تولید، توزیع و مصرف) نظر داشته و بعضی دیگر، به اقتصاد در پرتو تزکیه و توجه به اصول و ارزش‌های اخلاقی در مسیر تکامل وی اشاره دارند.

## کتاب‌شناسی

۱. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲. بناء رضوی، مهدی، *طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ ش.
۳. دفتر همکاری حوزه، *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۷۱ ش.
۴. رجایی، سیدمحمدکاظم، *معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.
۵. رفعتی، جلال، *اصول حاکم بر روابط اقتصادی اسلام*، تهران، میلاد، ۱۳۷۵ ش.
۶. صلیبا، جمیل، *واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی*، ترجمه کاظم برگ‌نیسی و صادق سجادی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰ ش.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، مرکز معجم فقهی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ ش. (نرم‌افزار المعجم الفقهی ۳)
۹. عبودیت، عبدالرسول، و مجتبی مصباح، *خداشناسی فلسفی*، ویراست جدید، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. کرجی، علی، *اصطلاحات فلسفی و تفاوت آن‌ها با یکدیگر*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.